

دلآوری سربازان آلمانی

* ما تا آخرین فشنگ برای میهن مان آلمان پیکار کردیم

* چندگونی نامه، بار آخرین هواپیمایی بود که استالینگراد را ترک کرد.

* ما دیگر میهن خود آلمان را نخواهیم دید.

در ۲۸ ژانویه آنچه از ارتش بزرگ ششم باقی مانده بود سه قسمت کوچک بود که در بخش جنوبی آن قرارگاه ژنرال پاولوس بود.

در زیرزمین کوچکی از خرابه های ساختمانی بزرگ بود. فرمانده کل آن ارتش در گوشه تاریکی از آن زیرزمین برتختخواب

سفری خود با حالتی نزدیک به در هم شکستگی دیده می شد.

* آخرین هواپیما

یک هواپیمای باری آلمانی آخرین هواپیمایی بود که از استالینگراد پرواز می کرد و توانست از خط آتش عبور کرده و خود را به

آلمان برساند.

در این هواپیما ۲۷ افسر مجروح و بیمار بودند. بعضی سربازان از یکصد هزار آلمانی که هنوز در استالینگراد زنده بودند و می

دانستند سرنوشت آنها یا مرگ است و یا اسارت و هرگز میهن خود را نخواهند دید، نامه هایی برای نامزدها، همسران، پدران،

مادران و فرزندان خود نوشتند و آنچه داشتند برای آنها فرستادند.

بیش از ۲۰ گونی مملو از نامه نیز بار این هواپیما بود. بسیاری از نامه ها پس از جنگ منتشر شد. نویسندگان بعضی از نامه ها

کسانی بودند که می دانستند در سایه مرگ به سر می برند و این آخرین اثر از آنها خواهد بود.

* پیوند به ابدیت

یک سرباز آلمانی که دو کودک داشت به همسرش نوشته بود:

عزیزم انسان زمانی درمی یابد کسی را چقدر دوست دارد و عاشق اوست که احساس کند او را از دست می دهد.

عزیزم! برای من لحظه دیگری وجود ندارد و به ابدیت می پیوندم و در این لحظه است که احساس می کنم تو را چقدر دوست

دارم.

* آخرین پیام

«فیلد مارشال پاولوس» در آخرین غروب ژانویه ۱۹۴۳ این پیام را به قرارگاه کل فرستاد.

«ارتش ششم با وفاداری به سوگند و با آگاهی از اهمیت مأموریت پرافتخار خویش موضع خود را تا پایان کار، تا آخرین نفر و آخرین فشنگ بخاطر «پیشوا» و نیاکان خویش حفظ کرد.»

در ساعت ۴۵/۷ بعدازظهر آن غروب دردناک برای ارتش سوم، متصدی رادیو در قرارگاه ارتش ششم از طرف خود این پیام را فرستاد.

روسها در آستانه پناهگاه ما هستند. ما به خراب کردن دستگاه خود مشغولیم. آنگاه حروف (e. I) را به پیام خود افزود. این دو حرف یک علامت بین المللی است و معنی آن این است که این ایستگاه دیگر پیام نخواهد فرستاد.

*کشتارگاه

کمی پیش از ظهر دوم فوریه ۱۹۴۳ یک گروه کوچک که در گوشه یی از استالینگراد هنوز مقاومت می کرد پس از فرستادن این پیام به سرفرماندهی تسلیم شدند.

«ما تا آخرین نفر علیه نیروهای بسیار زیاد دشمن جنگیدیم. زنده باد آلمان» سرانجام سکوت بر کشتارگاه از برف و خون پوشیده میدان جنگ برقرار شد.

در ساعت ۴۶/۲ بعدازظهر دوم فوریه ۱۹۴۳ یک هواپیمای اکتشافی آلمان در ارتفاع زیاد بر فراز شهر گشتی زد و با بی سیم چنین خبر داد:

«هیچ اثری از رزم و نبرد در استالینگراد نیست.»

*سخنان هیتلر

در همان زمان که در رزم گاه استالینگراد سکوت مطلق برقرار شده بود و اجساد دهها هزار سرباز آلمانی می رفت که در زیر بوران سنگین برف پوشیده شود، هیتلر در جلسه یی با سرفرماندهی نیروهای مسلح آلمان چنین گفت: آنها صاف و ساده تسلیم شدند در حالی که می توانستند صفوف خود را فشرده سازند. یک موضع خارپشتی تشکیل دهند و خود را با آخرین گلوله بکشند. آن مرد (منظور فیلدمارشال پاولوس است) می بایست خود را با گلوله زده باشد. مانند بسیاری از فرماندهان دیگر که چون همه چیز را از دست رفته می یافتند خود را بر روی شمشیر می انداختند و می کشتند. حتی واروس (سردار رومی که مردم بر او شوریدند و سربازانش را در آخرین دهه قبل از میلاد در آلمان قطعه قطعه کردند) به غلام خود فرمان داد «حال مرا بکش!»

هیتلر ادامه داد: شما می توانید وضع او را در نظر مجسم کنید او را به مسکو خواهند برد. او در آنجا همه چیز را امضا و اعتراف خواهد کرد و اعلامیه خواهد داد. آنها به سرایشی ورشکستگی روحی خواهند افتاد و به عمیق ترین ژرفنا سقوط خواهند کرد. در پس زندگی شخصی، ملت است. اما انسان چگونه می تواند از این لحظه مرگ بترسد که با آن می تواند خود را از بدبختی برهاند. آنچه مرا بیشتر آزار می دهد این است که او را به فیلدمارشالی ترفیع دادم. این آخرین درجه فیلدمارشالی بود که من در این جنگ دادم. جوجه را نباید پیش از بیرون آمدن از تخم شمرد.

*خبر شکست

هیتلر پس از مشورت با فرمانده ستاد ارتش آلمان دستور داد خبر شکست آلمان روز ۳ فوریه به این نحو از رادیو پخش شود. «نبرد استالینگراد پایان یافته است. ارتش ششم با وفاداری به سوگند خود و به فرماندهی درخشان فیلدمارشال پاولوس تا آخرین نفس پایداری کرد. اما در برابر نیروی دشمن و تحت شرایط نامناسبی که با آن مواجه بود از پای درآمد.»

*سمفونی بتهوون

پس از پخش این خبر سمفونی پنجم بتهوون نواخته شد و در آلمان سه روز عزای ملی اعلام شد، تمام تئاترها، سینماها و تالارهای وارپته تا پایان این مدت بسته شدند.

در واقع زمان هجوم های برق آسای ارتش رایش سوم با هزاران تانک و توپ و هواپیما و صدها هزار سرباز به پایان رسیده بود. از اول سپتامبر ۱۹۳۹ تا سوم فوریه ۱۹۴۳ این ارتش رایش سوم بود که مرتب از قطب شمال تا قطب جنوب و از شمال آفریقا تا کوههای قفقاز در پیشرفت بود. این ارتش رایش سوم بود که در محاصره نیروهای دشمن مهارت داشت و این نخستین بار بود که بزرگترین ارتش آن در حلقه محاصره نیروهای دشمن افتاد و نابود شد. در فوریه ۱۹۴۳ دو مارشال برجسته آلمانی رومل در شمال آفریقا و پاولوس در استالینگراد مضمحل شدند و این آغاز رایش سوم بود.

پاولوس بعداً یک کمیته نجات آلمان و از بین بردن هیتلر تشکیل داد.

*چرچیل مرد خستگی ناپذیر

با وجود خطرات زیاد چرچیل به دیدار رهبران سیاسی و نظامی جهان می رفت.

هشتم فوریه ۱۹۴۱ سروینستون چرچیل پس از یک سفر بیش از شانزده هزار کیلومتری وارد پایتخت انگلستان شد.

وینستون چرچیل با یک بمب افکن به نام آزادکننده که یک خلبان ماهر امریکایی آن را هدایت می کرد از خاورمیانه و موقعیت نیروهای انگلیسی دیدار کرد.

چرچیل از کازابلانکا به قاهره رفت. از ترکیه، قبرس و الجزایر دیدن کرد. نخست وزیر انگلستان به محض بازگشت به لندن جلسه یی با حضور وزرای خود تشکیل داد و آنها را در جریان مذاکراتش با روزولت و مقامهای نظامی متفقین در نقاط مختلف قرار داد.

وینستون چرچیل مرد خستگی ناپذیر پس از یک شب توقف در لندن به اتفاق همفردی بوگارت وانگرید برگمن به کازابلانکا رفت و سپس از لیبی دیدن کرد.

چرچیل از ابتدای شروع جنگ جهانی دوم مرتب در مسافرت به امریکا و سایر کشورها بود و اوضاع سیاسی و نظامی جبهه های جنگ را بررسی می کرد.

جاسوسان آلمانی بارها تلاش کردند مسیر حرکت چرچیل را پیدا کنند ولی هرگز موفق نشدند. جراید انگلستان و امریکا از چرچیل به عنوان نخست وزیری شجاع و خستگی ناپذیر یاد کردند.